

آسیب شناسی همه گیری موسیقی مرز خرف!

محمد علی یزدانبار

دبیر گروه کتاب (خبرنگار میهمان گروه فرهنگ)

به ورد زبان مردم کوچه و خیابان می افتند. غم انگیزترین که کودکان بیشترین استقبال را از این آهنگ ها می کنند، موسیقی هایی که برای مخاطب بزرگسال ساخته شده اند اما توسط کودکان شنیده می شوند. در این مقاله سعی داریم به بررسی کوتاه علل شنیده شدن آثار سخیف، سطح پایین و حتی زنده های بپردازم و نگاهی داشته باشیم به مسئولیت خود ما در ایجاد چنین ماجرابی.

باز این پدیده باور نکردنی موزیکی منتشر کرد و دوباره همه یادشان افتاد که این وضعیت نمی تواند ادامه داشته باشد؛ وضعیتی که در آن همه اینهایی که امروز عصبانی هستند، چهار سال پیش و شاید باورتان نشود یک بار دیگر دو سال پیش همین قدر عصبانی بودند. موضوع ساده ای هم نیست، هر کدام از -مثلاً- موسیقی های استاد! طی فقط چند روز چند ۱۰ میلیون بار شنیده می شوند و سریع

در جهان چه خبر است؟

دوست داشته باشید یا نه در جهان هم کمابیش همین خبر است، آثار درجه چندم با محتوای جنسی، خشن و بی پروا هر ساله منتشر شده و اتفاقاً توسط مردم در سراسر دنیا شنیده می شوند. بنابراین این فاجعه مختص ما نیست، گرچه شرایط آنها و ما با هم تفاوت های جدی دارد. اما در آن سوی آب ها اتفاقات مثبتی هم در جریان است که اینجا هیچ خبری ازشان نیست و حتی برعکس، برای نبودنش هم تلاش های زیادی می شود. چه اتفاقاتی؟ عرض خواهم کرد!

فَرم شبیه، محتوای متفاوت!

حقیقت این است که عمده مردم موسیقی را صرفاً به عنوان یک لذت و تفریح شنیداری سبک گوش می کنند. خیلی ها دوست دارند هنگام ورزش کردن، انجام کارهای بیدی یا کارهای منزل، در زمان رانندگی و غیره به موسیقی گوش بدهند و انتخابشان هم معمولاً موسیقی ریتمیک، شاد، سرزنده و هیجانی است. عمده کارهای سخیف تمام این ویژگی های فُرمی را دارند اما همه مخاطبان موسیقی راحت الحلقوم سمت چنین موسیقی هایی نمی روند؟ یک دلیل بزرگ آن این است که مخاطبان موسیقی، به هنرمندان و آثاری دسترسی دارند که گرچه از لحاظ سبک و شیوه موسیقی با آن سخیف ها شباهت دارند اما مضمونی استاندارد و به دور از مسائل بحران زای فرهنگی را به مخاطبان ارائه می دهند. نگاهی به فهرست هنرمندان شنیده شده در اسپاتیفای نشان می دهد که طیف گسترده ای از موسیقی،

استقبال بالای کودکان و نوجوانان چه دلیلی دارد؟

موسیقی تینیجری، در تمام سطوح و سبک های مختلف خودش بخش مهمی از هنر-صنعت موسیقی در هر کشور صاحب هنر و فرهنگی است. یعنی در سراسر جهان غرب و عمده کشورهای شرق دور، گروه ها و هنرمندانی حضور دارند که اختصاصاً برای رده های مختلف سنی موسیقی تولید می کنند. این اتفاق به قدری مدون و تقبیک شده است که حتی در بین گروه های به اصطلاح تینیجری تفاوت محتوایی فاحشی بین آن هایی که برای ۱۳-۱۲ ساله ها موسیقی می سازند و کسانی که برای سنین بالای ۱۶ اثر تولید می کنند، وجود دارد. چیزی که ما در ایران داریم صرفاً مقادیری موسیقی خردسال است که آن هم توسط صداوسیما تولید می شود و عموماً هم بیش از حد ساده انگارانه ساخته شده اند و بعد ناگهان تمام موسیقی ایران در اختیار موسیقی بزرگسال قرار می گیرد. طبیعتاً نوجوان ۱۴ ساله به که راه ورود امثال موسیقی زنده به موزیک پلیر نوجوانان باز می شود. در ایران تنها تجربه موفق ما در زمینه این نوع موسیقی، گروه آریان بود که آن هم پس از چند سال در اوج به کار خود پایان داد. این خلأ را ما پر نکردیم و دیگران برای ما پرش می کنند.

بازیگران توانا و اصلی کجایند؟

در این سال ها برخی از هنرمندان توانای ما به انواع دلایلی که ذکرشان در این مقاله کوتاه

نمی گنجد، فعالیت خود را کنار گذاشتند. از سمتی دیگر ما برای جایگزینی آنها کاری نکردیم. نه هنرمند جدیدی در آن سطح تربیت کردیم و نه حتی به تغییرات ذائقه مخاطب و خطرات پنهان عدم حضور در این زمین بازی دقت کردیم. نتیجه این شد که حالا حتی اگر عزم کار را داشته باشیم، ابزار انسانی مناسب را برای مبارزه با پدیده های تهاجم فرهنگی نداریم. یکی از راه های حل این معضل این است که هنرمندان را مجدداً، با تأکید بسیار زیاد روی اشتراکات و مدارا با نقاط اختلاف به چرخه فعالیت برگرداند. تجربه شبکه نمایش خانگی نشان داده است اگر ما محصولی با کیفیت مناسب برای مخاطب تولید کنیم، او اساساً سمت نمونه های مشابه فارسی زبانش که در خارج از مرزها تولید شده نمی رود. باید از چنین اتفاقی درس گرفت و آن را در زمینه موسیقی به کار بست.

سخن آخر...

حقیقت آن است که ذائقه مردم ضعیف یا سخیف نشده است، اگر مردم به چنین آثاری اقبال نشان می دهند، نهایتاً سی یا چهل درصد خودشان روی آن تأثیر داشته اند و شصت یا هفتاد درصد ماجرا بر گردن ما، تمام فعالان فرهنگی و هنری ایران در تمام سطوح است که محصولی مناسب ذائقه متکثر ایرانی تولید نکردیم. بیایید امیدوار باشیم این تهدید، از همین حالا تبدیل به یک فرصت بی نظیر شود.

از شنیع ترین آنها تا موسیقی هایی بسیار خوب توسط مردم شنیده شده و اختلاف تعداد پخش این آثار بسیار کم است. مخاطب غربی که برای گوش، شعور و فرهنگ خودش ارزش قائل است به چندین و چند هنرمند و آلبوم در زمینه موسیقی مناسب ذائقه خودش دسترسی دارد که همین ماجرا به شکل معنی داری نفوذ موسیقی بدمحتوا را در بین مخاطبان کم می کند.

موسیقی فاخر؟ نه مرسی، موسیقی استاندارد لطفاً!

یکی از صحبت هایی که در واکنش به شنیده شدن این دست آثار در ایران شنیده می شود، تلاش برای گسترش «موسیقی فاخر» است و این یکی از بزرگترین مسائل گمراه کننده است که در زمینه موسیقی ایرانی شنیده می شود. حقیقت این است که هر موسیقی ای مخاطب مخصوص خودش را دارد و طبعاً جایگزین یک موسیقی ساده و دم دستی، موسیقی اصیل ایرانی یا پرانیست! اینجا است که کم کاری سیاستگذاران و مجریان فرهنگی در تولید موسیقی مناسب ذائقه عمومی به شدت به چشم می آید.

در واقع ما محصولی به مردم ارائه نمی دهیم که آنها امثال ساسی و تتلورا کنار بگذارند. آن چیزی که ما برای مبارزه با این تهاجم فرهنگی نیاز داریم، موسیقی استاندارد است نه موسیقی فاخر. اقبال به موسیقی فاخر وقتی رخ می دهد که ما قدم به قدم و با استفاده از ظرفیت های سبک های مختلف موسیقی ذائقه مردم را ارتقا داده باشیم.



مخاطبان موسیقی در جهان، به هنرمندان و آثاری دسترسی دارند که گرچه از لحاظ سبک و شیوه موسیقی با آن سخیف ها شباهت دارند اما مضمونی استاندارد و به دور از مسائل بحران زای فرهنگی را به مخاطبان ارائه می دهند

